

پیشکش به

استاد سید عبدالله انوار

با همه بی نیازیش

فرهنگ واژه‌های فارسی سره
برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر
فریده رازی

طرح جلد از ابراهیم حقیقی
چاپ اول ۱۳۶۶، شماره‌ی نشر ۱۱۵
چاپ ششم ۱۳۸۶، ۱۴۰۰ نسخه، چاپ غزال
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۶۳۳-۹

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸
صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱ تلفن: ۳-۴۶۲-۸۸۹۷۰ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹
Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ و متعلق به نشرمرکز است.
تکثیر، انتشار و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه
بدون مجوز قبلی و کتبی ناشر ممنوع است.

رازی، فریده، ۱۳۱۷-
فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر / فریده رازی. - تهران:
نشرمرکز، ۱۳۶۶.
چهارده، ۲۵۶ ص. - (نشرمرکز؛ شماره‌ی نشر ۱۱۵)
ISBN: 978-964-305-633-9 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. دوازده - سیزده.
۱. فارسی - واژه‌ها و ترکیبات خارجی - عربی. ۲. زبان عربی - واژه‌نامه‌ها - فارسی. الف.
عنوان. ب. عنوان: فرهنگ عربی در فارسی معاصر.
۲ ر ۴ ع / ۲۹۲۵ PIR ۴۹۲۷ / ۲ فا
کتابخانه ملی ایران ۹۷۹-۷۲م

قیمت ۳۸۰۰ تومان

سخنی از ناشر

انتشار آثاری که به بسط و تقویت و غنی ساختن زبان فارسی یاری کند یکی از هدفهایی است که نشر مرکز از آغاز کار در برنامه خود قرار داده است. از این رو و هنگامی که از کار خانم رازی در تنظیم فرهنگی از برابری فارسی برای واژه‌هایی که از زبان عربی در فارسی معاصر کاربرد داشته است مطلع شدیم، در اقدام به نشر آن درنگ نکردیم. بخصوص که با مطالعه‌ی اثر دریافتیم حاصل کاریست چندساله و پیگیر و هرچند دامنه‌ی کار چنان وسیع است که شاید تلاشی بس گسترده‌تر از این هم کفایت آن را نکند، اما این اثر می‌تواند راهگشای تلاشهای دیگر و بیشتر باشد.

همه‌ی کسانی که دست اندر کار تألیف یا ترجمه هستند و همه‌ی اهل کتاب و مطالعه می‌دانند که دسترسی و برخورداری از یک واژگان گسترده و سرشار و توانا چقدر در رساندن دقیق و درست منظور گوینده و نویسنده اهمیت دارد و چه اندازه به فهم صحیح مطلب از جانب خواننده یا شنونده کمک می‌کند. پیشرفت فرهنگ و دانش مستلزم پیشرفت و کمال یافتن زبان است و یک زبان فقیر یا ضعیف و نارسا قادر به انتقال مفاهیم متنوع و دقیق و پیچیده‌ی دانش و هنر و ادبیات و فلسفه و علوم امروزی نیست و گاه به ناچار این مفاهیم با بیانی چنان مغلق و بغرنج و یا با کاربرد بیدریغ واژه‌های بیگانه ابراز می‌شوند که زبان به جای آن که وسیله و کمکی در انتقال مطلب باشد به سدی در مقابل فهم آن بدل می‌شود. هر قدر زبانی کمال یافته‌تر باشد مجموعه‌ی واژگان وسیع‌تر و غنی‌تری در اختیار دارد و زبانهای پیشرفته‌ی امروز از آن ملت‌هایی است که در جریان ترقی و اعتلای دانش و

ادب با یاری جستن از گنجینه‌ی لغوی فرهنگ گذشته‌ی خود یا بهره گرفتن از توانایی‌های ترکیبی زبان بر اندوخته‌ی واژه‌های در دسترس خویش افزوده‌اند.

زبان فارسی هم از هردو این امکانات برخوردار است اما این توانایی بالقوه چنانکه باید و شاید به مرحله‌ی فعلیت و بروز نرسیده است و به جای آن هر جا که گمیت زبان در بیان مطلب لنگیده است در گذشته به زبان عربی و در زمان ما به زبانهای غربی توسل جسته‌اند. کاربرد محدود واژه‌های زبان دیگر در هرزبانی، با توجه به اینکه این واژه‌های بیگانه در زبان جذب می‌شوند و حتی با تغییراتی مطابق ساخت آن و سلیقه اهل زبان، با آن وفق می‌یابند امر نکوهیده‌ای نیست اما رواج نامحدود اینگونه واژه‌ها، از آنجا که در مجموع با ساختار کلی زبان یگانگی و پیوند عضوی ندارند، به انسجام و روانی و یکدستی آن آسیب می‌زند و از رشد و بسط و تقویت آن و بروز قابلیت‌های نهفته‌اش جلوگیری می‌کند.

در مورد بهره‌گیری از توانایی‌های ترکیبی زبان فارسی و ساختن همکردهای (ترکیبات) شایسته و زیبا از ریشه‌های موجود، تلاش‌هایی شده است و می‌شود. اما اثر در دست، به واژه‌های موجود اما از یاد رفته یا کم کاربرد فارسی می‌پردازد که در فرهنگ‌ها هست و در ادبیات گذشته متداول بوده اما در زبان رایج گفتار و نوشتار کمتر شنیده و خوانده می‌شود. بنابراین، اساس این فرهنگ سماعی است نه قیاسی و قصد آن شناساندن واژه‌ها است نه واژه‌سازی. واژه‌های ارائه شده دست‌کم در یکی از فرهنگ‌های قدیمی آمده‌اند و مؤلف با کار متمادی چندساله آنها را استخراج و تنظیم کرده است. به علاوه اساس کار، دادن معادل بوده است نه معنی کردن و شرح دادن واژه‌ها آنگونه که در اغلب فرهنگ‌ها عمل می‌شود.

در این زمان که توجه به زبان فارسی و تلاش برای نیروبخشیدن به آن در میان نویسندگان و مترجمان و اهل دانش و فرهنگ رواجی امیدبخش یافته است، ناشر آرزومند است با عرضه این اثر کمکی هرچند ناچیز به پیشبرد این هدف کرده باشد.

آن که نهاد و آن که نوشت
اونیز به همین آیین
به گیتی، تن خسرو
و به مینو، بُخته (آمرزیده) روان باد^۱

دیباچه

انگیزه فراهم آوردن این دفتر، شور و اشتیاق بی‌اندازه‌ای بود که برای شناساندن و از نوزنده کردن واژه‌های زیبا، ساده و گاه به فراموشی سپرده شده فارسی در خود حس می‌کردم. این کار، هرچند کوچک در برابر دریای بیکران زبان و ادب پارسی، برای من که نمی‌خواستم آن را خرد بگیرم آسان نبود.

هرچند پیشینیان «به صورت‌های دیگر زبان خود در اعصار گذشته توجهی نداشتند و گمان می‌بردند که زبان همیشه صورت واحدی دارد و تحولی در آن راه نمی‌یابد»، ولی این اندیشه اکنون دگرگون شده و ثابت گردیده که زبان امری ثابت نیست و همراه زمان تحول می‌پذیرد.^۲

زبان فارسی هم، چنانکه آگاهی داریم دگرگونی‌های زیادی داشته و سرنوشت آن مانند روزگار این سرزمین دستخوش نشیب و فرازهای بیشماری بوده، در هر تندباد تاریخی برخی از گنجینه‌های گرانبهای فرهنگ و زبان ما از میان رفته، دیوان‌ها، نوشته‌های خطی، مدارک تاریخی نابود و یا سوزانده شده‌اند و زبان

۱- از کتاب درخت آسوریک.

۲- تاریخ زبان فارسی - دکتر پرویز ناتل خانلری (نقل به معنی).

اقوام پیروز در زبان ما وارد شده، ولی بودند کسانی که با همهی وجود در زنده نگاهداشتن این زبان و سنت‌های این سرزمین کوشیده‌اند تا بدین‌جا که استوار مانده است، نامشان گرامی باد....

واژه‌های پارسی، این میراث‌های فرهنگی ارزنده ما نیز از این سرنوشت در پناه نبوده‌اند و بسیاری از آنها فراموش شده و جای خود را به واژه‌های گوناگون غیر پارسی داده‌اند. برای بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌ها از واژه‌های بیگانه که با ساخت زبان ما هماهنگ نیست استفاده می‌کنیم حال آنکه در زبان خود برای آنها واژه‌های شایسته داریم. پس چه بهتر که ما هم بکوشیم به زبان گذشته‌ی خود تا حد امکان بازگردیم و واژه‌های زیبا و ساده‌ای را که درخور فهم گروه بیشتری از مردم است و از یاد رفته، از متون باارزش پیدا کنیم و آنها را زنده گردانیم و زبان زیبای فارسی را پر بارتر و گسترده‌تر سازیم، هر چه واژه بیشتری داشته باشیم، زبان تواناتر، نوشتن زیباتر و بازگو کردن مفاهیم آسان‌تر خواهد شد و مهم‌تر اینکه می‌توانیم برای واژه‌های بیگانه که به زبان سرازیر می‌شوند برابری پیدا کنیم تا زبان ما آمیخته‌ی از ترکی، انگلیسی، لاتین و غیره نباشد.

البته باید بگویم هدف این نیست که این گونه واژه‌ها را کنار بگذاریم و فراموش کنیم. هیچ زبانی از واژه‌های بیگانه تهی و بی‌نیاز نیست. بسیاری از اینگونه واژه‌ها در زبان فارسی جا افتاده‌اند و با آن جوش خورده‌اند بخصوص واژه‌های عربی، چون زبان ما از گذشته با زبان عربی درهم شده و متون گرانبهای از پیشینیان داریم که به زبان عربی است و نوشته‌هایی از زبان پهلوی به عربی برگشته که زمینه اصلی آن از بین رفته و به آن دسترسی نداریم، این زبان در فرهنگ ما ریشه دارد و نمی‌توان آنرا کنار گذاشت.

زبان فارسی ارزش‌های بیشماری دارد، یکی تلفظ آن است، فارسی زبانان بسادگی می‌توانند، هر زبانی را، هر گویشی را تقلید کنند، بدون آنکه آهنگ (Ton) یا تکیه (Accent) آن زبان دگرگون شود. ما، واک‌های^۳ (صوت‌های گفتار) بیشتر زبان‌های دنیا را به آسانی تلفظ می‌کنیم در صورتیکه می‌دانیم

۳- در کتاب‌های صرف و نحو عربی و فارسی کلمه حرف را گاهی به معنی واک به کار برده‌اند (تاریخ زبان فارسی).

زبان‌های دیگر چه مشکلاتی برای تلفظ واک‌های زبان دیگر دارند.

این نکته را یادآوری کنم که همانطور که می‌دانید، کار واژه بسیار دشوار است، واژه‌ها دوران زندگی دگرگونی دارند، یک واژه در دیوان‌های مختلف با نظرات گوناگون و صورت‌های مختلف و گاهی معانی متفاوت نوشته شده، در این راستا کوشش شده که از منابع باارزش و پذیرفته شده از طرف دانش‌پژوهان باصلاحیت استفاده شود و حتی یک واژه بکار برده نشود مگر آنکه در دیوان‌های یاد شده آمده باشد. با آنکه گاهی کاربرد واژه‌ای را بخوبی می‌دانستم ولی بکار نبرده‌ام چون این کار یک فرهنگستان است و من جز انتخاب واژه و روش کار هیچگونه نظر شخصی بکار نبرده‌ام و از خود واژه یا ترکیبی ابداع نکرده‌ام، واژه‌نامه یک کار تحقیقاتی است نه آفرینش.

باید بگویم پشتوانه‌ی من در این سال‌ها منابع بسیاری بوده که در کتابخانه ملی و کتابخانه پدرم در اختیار داشتم و دلگرمی من به راهنمایی‌های گرانبهای استادان و پژوهندگان ارجمند آقایان: دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر محمدمقدم، دکتر جمال رضایی و بررسی نهایی استاد سیدعبدالله انوار بوده است که آرزوی جاودانگی نامشان را دارم و از توجه برخی از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران خانم‌ها: دکتر آزاده امین‌پور، دکتر بانوی کریمی، آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی و دکتر فریدون سیاسی سپاس فراوان دارم.

در این واژه‌نامه، که برابری فارسی واژه‌های عربی در زبان کنونی ماست، با همهی کوششی که سال‌ها شده، باز هم هر بار که این برگ‌ها را بازبین می‌کنم به نارسایی‌ها و کاستی‌های آن‌پی می‌برم و ناگزیر آرزو می‌کنم که، کاش می‌توانستم زمان بیشتری در گرو بگذارم، ولی کوزمان؟ امیدوارم پژوهندگان و دوستداران چنین راهی در کامل کردن این فرهنگ کوشش کنند و کمبودها و اشتباهات آنرا جبران نمایند تا جای خالی چنین واژگانی پر شود.

در پایان به یاد دوست سفر کرده‌ای که بدین کار ارج می‌نهاد بوده‌ام و از همکار گرامی خانم فرانک نخست که یاریم کردند سپاسگزارم.

فریده رازی

- تفکیک و مشخص شده‌اند.
- اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌ها و صفات مشابه همگی صفت محسوب شده و اسم‌های مکان و زمان و آلت همه اسم بحساب آمده که اختلاف معانی فارسی آن‌ها رساننده وضع اصلی آنها در زبان عربی است.
- جار و مجرورها، ظروف زمان و مکان که به گونه‌ای فعل را مقید می‌سازند بصورت قید نموده شده‌اند.
- ترکیبات اضافی به روش عربی بصورت ترکیب اضافی نوشته شده که برخی از این ترکیبات ساختاری فارسی زبانان است و در عربی بکار نمی‌رود.
- اسماء منسوب از کاربرد فارسی آن استفاده شده.
- در «تا» و «ها»ی ملفوظ و غیرملفوظ، تلفظ فارسی رعایت شده است.
- کلمات مرکب که بخشی از آنها عربی و بخشی فارسی است جداگانه در بخش دوم آمده‌اند.



روش کار

- کوشش شده برابری واژه‌های عربی، تنها واژه‌های فارسی باشد نه زبان دیگر، پس از آوردن واژه‌های ترکی و امثال آن که به فارسی راه یافته پرهیز کردیم. هر جا که در مقابل واژه عربی واژه‌ای ترکیبی آورده‌ایم که بخشی از آن فارسی است، با نشانه ف.ع. یا ع.ف. یادآوری کرده‌ایم.
- ملاک زبان واژه‌های عربی «معین» و «دهخدا» بوده است و زبان واژه‌های فارسی منابع ذکر شده.
- تا جای ممکن از بکار بردن واژه‌های دستاویزی خودداری شده است.
- این واژه‌نامه در بردارنده‌ی برابری فارسی بسیاری از واژه‌های عربی در زبان کنونی ماست، نه همه‌ی آنها. برای پاره‌ای از واژه‌های عربی چون کاربرد فراوان ندارند، برابری نداده‌ایم، و برای برخی نیز برابر درخوری نیافتیم.
- ملاک تلفظ واژه‌های عربی همانگونه است که در فرهنگ‌های عربی بکار رفته چون در زبان فارسی کاربرد این واژه‌ها ملاک واحدی ندارد.
- معانی فارسی معانی ایست که فارسی‌زبانان برای این واژه بکار می‌برند، نه الزاماً معنای اصلی آن واژه در زبان عربی.
- در وضع دستوری، هم به وضع دستوری واژه در زبان عربی و هم کاربرد آن در پارسی توجه شده، مثلاً اگر واژه‌ای در عربی به صورت مصدر بوده ولی فارسی آنرا بصورت (اسم مصدر) و یا (حاصل مصدر) و یا (اسم) استفاده کرده، یا با پیوند به یک مصدر فارسی مصدر مرکب ساخته‌اند در اینجا وضع آن در زبان عربی ذکر شد. در بیشتر موارد معانی فارسی دارای وضع دستوری متفاوت

تهران، خیام، ۱۳۳۵.

۸ - فروزانفر، محمدحسن، ۱۲۷۸ - ۱۳۴۹. فرهنگ تازی به پارسی. گردآوری
حسن بدیع الزمان فروزانفر. تهران، وزارت فرهنگ، دبیرخانه فرهنگستان، ۱۳۱۹.
ج ۱: از الف تا ر.

۹ - فرهنگستان زبان، واژه‌های نو (که تا پایان ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران
پذیرفته شده است). تهران، فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۴.

۱۰ - کیا، محمد صادق، ۱۲۹۹ -، واژه‌های معرب در صراح. تهران،
فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۲ ش.

۱۱ - معین، محمد، ۱۲۹۱ - ۱۳۵۰. فرهنگ فارسی. شامل یک مقدمه و سه
بخش لغات، ترکیبات خارجی، اعلام: حاوی لغات و اصطلاحات فصیح و عامیانه
فارسی (ایرانی و غیرایرانی)، ترکیبات خارجی، اعلام و نامهای... - تهران،
امیرکبیر، ۱۳۶۲، ۱۳۴۲ - ۱۳۶۳، ۱۳۴۳ (جلد ۶)، مصور، نقشه.



پایه‌ها (مآخذ)

۱ - التوئجی، محمد، ۱۹۳۳. المعجم الذهبی فارسی-عربی: یشتمل المفردات
والتراکیب الفارسیه الفصیح منها والعامی، الشرقی منها والغربی، المفرد منها
والمركب، والادبی والعلمی والفنی. بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ (= ۱۳۵۹).

۲ - اسدی، علی بن احمد، ... - ۶۴۵ق. لغت فرس منسوب به اسدی طوسی،
به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران، طهوری، ۱۳۳۶. [از روی نسخه مورخ ۷۳۲
هجری مضبوط در کتابخانه واتیکان مأخذ چاپ پال هرن - ۱۸۹۷ م].

۳ - برهان، محمد حسین بن خلف، قرن ۱۱. برهان قاطع محتوی بر لغات
فارسیه و برخی از ترکیه و بعضی از لغات پهلوی و کنایات فارسی. به سعی و اهتمام
مشهدی غلامرضا. [بی‌جا]. کارخانه قلی خان، ۱۲۷۸ق (= ۱۲۴۰ ش).

۴ - بهروز، ذبیح، ۱۲۷۰ - ۱۳۵۰. فرهنگ کوچک تازی به پارسی. تهران:
انجمن زبان ایران، [۱۳].

۵ - جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن، قرن ۱۰ - فرهنگ جهانگیری.
میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی؛ ویراسته رحیم عقیقی.
مشهد. دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.

۶ - دهخدا، علی اکبر، ۱۲۵۸؟ - ۱۳۳۴. لغت‌نامه: [زیر نظر محمد معین و
جعفر شهیدی]. تهران، سازمان لغت‌نامه، ۱۳۲۵.

۷ - شاد، محمد پادشاه بن غلام محیی‌الدین، قرن ۱۴ - فرهنگ آندراج:
شامل لغات فارسی با شواهد شعری و اصطلاحات و ترکیبات و مترادفات مفید و
مباحث دستوری و لغات عربی به ترتیب ساده الفبایی. زیر نظر محمد دبیر سیاقی.

فهرست نشانه‌های کوتاه‌شده (اختصاری)

آخرین [عَاخِرِي نْ] (إِج) = پسین، واپسین، پسینیان، باز پسینیان، واپسین دم	آباء [عَابَاء] (إِج) = پدران نیاکان	اسم	ا
آخرین [عَاخِرِي نْ] (إِج) = دیگران، دگران	آتی [عَاتِي] (ص) = آینده آینده به کاری	اسم جمع	اِج
آداب [عَادَاب] (إِج) = آیین‌ها، روش‌ها، روش‌های پسندیده فرهنگ‌ها	آثار [عَاثَارُ] (إِج) = نشانه‌ها یادگارها، یادبود	اسم مرکب	ا. مر.
آدم [عَادَم] (ا) = کس	آثام [عَاثَام] (إِج) = گناه‌ها، بزه‌ها	اسم منسوب	ا. من.
آراء [عَارَاء] (إِج) = اندیشه‌ها، رای‌ها راه‌ها	آجر [عَاخِرُ] (ا) = خشت، آگر، آگور، خشت پخته، آژیانه	ترکیب	تر.
آفاق [عَافَاقُ] (إِج) = کرانه‌های آسمان کران تا کران کناره‌ها کشورها جهان	آجرک الله [عَاخِرُ لَإِلَهِ] (تر. اض. .) = خدا ترا پاداش دهد	ترکیب اضافی	تر. اض.
آفت [عَاْفَتْ] (ا) = گزند، آسیب آگفت، آگفت، آگفت ابتیاره، پتیاره	آجل [عَاخِرُ] (ص) = دیرس، پس آینده، درآینده، آینده، دیرزود، دیرآینده	ترکیب عطفی	تر. عط.
آلام [عَالَام] (إِج) = دردها، رنج‌ها	آحاد [عَاخَادُ] (إِج) = یک‌ها، یکان، یکی‌ها، تک‌ها، یگانه‌ها	ترکیب وصفی	تر. وص.
آلت [عَالَتُ] (ا) = ابزار، ابزاره، افزار، سار، دست‌موزه اندام ابزاره	آخر [عَاخِرُ] (ص) = پایان، پسین، واپسین انجام، فرجام، سرانجام	صفت	ص
آمال [عَامَالُ] (إِج) = امیدها، آرزوها، خواست‌ها، کام‌ها، آرمان‌ها، دلخواه‌ها ایاسه	آخر [عَاخِرُ] (ص) = دیگر، دگر، دیگری	صفت مرکب	ص. مر.
آمناء [عَامِنَاتُ] (فعل و فاعل - ق) = گرویدیم	آخر الامر [عَاخِرُ لِمَا عَمِلْتُمْ] (تر. اض. .) = سرانجام، پایان کار	صفت منسوب	ص. من.
آمین [عَامِي نْ] (ق) = بپذیر، برآور، چنین باد، همین، ایدون باد	آخر الزمان [عَاخِرُ زُرْمَانُ] (تر. اض. .) = واپسین، پایان روزگار	ترکیب عربی و فارسی	ع. ف.
آن [عَانُ] (ا) = هنگام، دم	آخرت [عَاخِرَتُ] (ا) = آن‌سرا، سرای دیگر، آن‌جهان، باز پسین	ترکیب فارسی و عربی	ف. ع.
آنأ [عَانَأُ] (ق) = دردم، بیکدم، همان‌دم،		قید	ق
		کنایه	کنا
		مصدر	مص
		معرب	مع

آیات [عَايَاتُ] [اِج] = نشان‌ها، نشانه‌ها،
نشانی‌ها

آیت [عَايَتْ] [اِ] = نشان، نشانی، نشانه
آیه [عَايَةٌ] [اِ] = نشانی، چمراس || یادگار
آیه الله [عَايَتْ لَ لَآء] [ت.ر. اض.] = نشانه خدا



اباء [اِبَاءٌ] (مص) = سرپیچیدن از، نپذیرفتن،
سرپیچی کردن، سرکشی کردن، نافرمانی
کردن
اباطیل [اِبَاطِيْلٌ] [اِج] = چرندها،
بیهوده‌ها، نادرست‌ها، پرت‌ویلاها
ابتداء [اِبْتِءٌ] (مص) = آغازیدن ||
نخست، آغاز، آغاز کار، پیش دست، پیش
درآمد || فیال، وَّخَش
ابتکار [اِبْتِءٌ] (مص) = آغاز کاری
کردن || پگاه برخاستن، در بامداد رفتن || نو
آوردن، نوآوردگی || خودسازی
ابتلاء [اِبْتِءٌ] (مص) = دچار شدن،
دچاری || آزمودن، آزمایش کردن || گرفتاری،
دررنج افکندن
ابتلاع [اِبْتِءٌ] (مص) = اوباردن،
اوباریدن، نواریدن، تودادن، بگلو فرو بردن،
فرو بردن
ابتهاج [اِبْتِءٌ] (مص) = شادی کردن،
خوشی کردن، جشن گرفتن، شادمانی،
دلخوشی، خرسندی، خرمی || اُوَيْج
ابتهال [اِبْتِءٌ] (مص) = زاری کردن ||
نماز کردن
ابتناع [اِبْتِءٌ] (مص) = خریدن،

بازخریدن || فروختن، وافر وختن
ابد [اِبْدٌ] [اِ] = زمان بی پایان، جاودان،
همیشه، جاویدان
ابداء [اِبْتِءٌ] (مص) = آغازیدن، از سر
گرفتن || آشکار کردن، پیدا کردن
ابدأ [اِبْتِءٌ] (ق) = هرگز، هیچگاه، همیشه،
جاویدان، پرگس
ابداع [اِبْتِءٌ] (مص) = آفریدن، نوآفریدن،
آفرینش || برآوردن، نوبر آوردن، نوپدید
آوردن || ساختن، نوساختن، سازندگی، ساز
دادن
ابدال [اِبْتِءٌ] (مص) = تاخت زدن، بدل
کردن (ع.ف.)
ابدال [اِبْتِءٌ] [اِ] = بخشندگان ||
پارسایان || مردان نیک
ابدالدهر [اِبْتِءٌ] [اِ] (ق) = جاودان،
جاوید، همیشه
ابراز [اِبْتِءٌ] (مص) = آشکار کردن، پیدا
کردن
ابرام [اِبْتِءٌ] (مص) = استوار کردن،
پافشردن، برجدا داشتن || بسته آوردن
ابریق [اِبْتِءٌ] [اِ] = آبریز، آفتابه،
آبشخور، آبنود، لوله‌هنگ، کوزه، تنگ،